

نگاهی به زندگی کارآفرین ایرانی و خارجی
کارآفرینانی از جنس فولاد آب دیده

گفت‌وگو با رضا نیازمند درباره سرانجام برندها در ایران
روایت شکوفایی صنعت ایران

آرشدنگ

ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۵۰ | مرداد ۹۵

ISSN: 2322-3316

آرشدنگ
شماره
۵۰

گزارش اختصاصی
خبرنگار آینده‌نگراز روسیه

بردباری در روزهای سرد به سبک تزارها

روسیه پهناورترین کشور جهان
با چه بحران اقتصادی مواجه شده است؟

سراب توسعه

خصوصی سازی چگونه به سرانجام نرسید؟

ستون‌های رکود

رکود ساخت و ساز چه تبعاتی برای صنعت فولاد و سیمان
به دنبال داشته است؟

پناهگاه رشد

آیا صنعت گردشگری می‌تواند سهم بزرگی در رشد
اقتصادی ایران ایفا کند؟



«خصوصی سازی، یک دهه بعد از اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی» در میزگردی با حضور: حسین عبده تبریزی، داود خانی، حسن خوشپور، مهدی فلاح دوست و احسان آقاجانی معمار

بار کجی که منزل نرسید

ده سال پیش که اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ در اقتصاد ایران جدی شد، فعالان اقتصادی بخش خصوصی امیدوار شدند تا اقتصاد دولتی جای خود را به اقتصاد رقابتی- خصوصی بدهد. آن زمان واگذاری اموال دولتی به بخش خصوصی، روزنه امیدی برای رهایی اقتصاد، از بند سلطه دولت بود. اما زمان اجرا که فرا رسید دولت با رویه غیر رقابتی عرصه را بر بخش خصوصی تنگ کرد نه فراه. پس از ده سال، از تولد بخش نوظهور در اقتصاد ایران می‌گویند: اقتصاد شبه دولتی، دولت دوم یا نهادهای عمومی غیر دولتی که سهم قابل توجهی از واگذاری‌ها را در اختیار دارد. طبق آمار سازمان خصوصی سازی تنها ۵ درصد از این واگذاری‌ها به بخش خصوصی واقعی رسیده است. برای بررسی موضوع خصوصی سازی بعد از اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، میزگردی با حضور حسین عبده تبریزی، اقتصاددان، داود خانی؛ معاون سازمان خصوصی سازی و عضو هیات عامل سازمان، حسن خوشپور؛ مدیر کل دفتر امور بنگاه‌ها و خصوصی سازی سازمان مدیریت و برنامه ریزی سابق، مهدی فلاح دوست؛ معاون دفتر پایش و بهبود محیط کسب و کار و دبیر خانه شورای عالی اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و احسان آقاجانی معمار؛ پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس برگزار کرده‌ایم. آنها همه از لزوم خصوصی سازی در ایران می‌گویند. ولی معتقدند خصوصی سازی در ایران بد اجرا شده است؛ راه کج که به فرجام راست نمی‌رسد. آنها معتقدند که باید واقعیت حضور این نهادها را در اقتصاد ایران بپذیرفت. ولی باید برای نظارت بر عملکرد بنگاه‌های واگذار شده و اصلاح روش‌های واگذاری تلاش کرد.

لیلا ابراهیمیان

خبرنگار

آقای عبده تبریزی، امروز بعد از گذشت حدود یک دهه از اجرایی شدن اصل ۴۴ در کجا ایستاده‌ایم؟

عبده تبریزی: همه ما که دور این میز نشسته‌ایم، و بخش قابل ملاحظه‌ای از اقتصاددانان ایران، موافق خصوصی سازی هستند. دولت یازدهم هم موافق خصوصی سازی است. ما اعضای دولت را می‌شناسیم و این گونه نیست که کسی در دولت، مخالف خصوصی سازی باشد. اما روندی که خصوصی سازی در دولت‌های نهم و دهم پیدا کرد، آن چیزی نبود که انتظار می‌رفت. در زمان آقای خاتمی، هنوز اصل ۴۴ ابلاغ نشده بود. در دوره ریاست آقایان علی اکبر و میرمطهری در سازمان خصوصی سازی، واگذاری‌ها خیلی محدود بود. عمده واگذاری‌ها در دولت نهم و دهم انجام شد. اما این عرضه‌ها به شکل و وضعیتی انجام شد که مطلوب نبود. از درجه نگاه دولت نهم و دهم، خصوصی سازی بیشتر با هدف «توزیعی» دنبال می‌شد، هر چند که امروز مطمئن هستیم آن هدف نیز محقق نشده است. اهداف خصوصی سازی می‌باید ارتقای کیفیت، بهره‌وری و بالا رفتن کارایی می‌بود که مغفول ماند. اگر قرار باشد بنگاه‌ها و شرکت‌ها را از دست دولتی‌ها



بگیریم و دست نهادهای شبه دولتی بدهیم، نتیجه همین وضع آشفته امروز می‌شود: کارایی پایین اقتصاد، عدم سرمایه‌گذاری کافی در بعضی بخش‌ها و اضافه سرمایه‌گذاری در حوزه‌های دیگر و آشفتنگی و خطر عمده برای آینده فعالیت بخش خصوصی در کشور. آنچه نگران کننده است این نوع خصوصی سازی است که فعالیت بخش خصوصی را در آینده به خطر می‌اندازد. به طور مثال پیش‌بینی می‌کنم نهادهای خصوصی برق که ایجاد می‌شوند چندین نگرانی داشته باشند: یکی در حوزه انتقال دارایی‌های برق است؛ دیگری از موضع تضامین دولت برای خرید است. وقتی سرمایه‌گذاری صورت می‌گیرد، دولت تضمین‌های ۵ ساله تا ۲۰ ساله برای خرید برق می‌دهد. نهادهای زیادی به اتکالی این تضامین شکل گرفته و هنوز می‌گیرند. حالا به جایی رسیده‌ایم که در نظام سوبسیدی برق، دولت پول پرداخت تعهدات امروزش را هم ندارد، و گرفتار شده است، چه برسد به تعهدات آتی. این در حالی است که صنعت برق خصوصی به معنی دقیق کلمه هم شکل نمی‌گیرد. مطمئن هستم کسانی که در این صنعت سرمایه‌گذاری می‌کنند، اگر خرید تضمینی دولت نباشد، آنها جلو نمی‌آیند. نمی‌توانیم صنعت برق را با این هزینه‌ها در چارچوب بودجه دولت اداره کنیم. آنها

که بعد از بگرام می‌خواهند به ایران برق بفروشند، همه از ما قرارداد تضمین خرید ۱۰ ساله می‌خواهند. اما دولت نمی‌تواند شرایط رقابت در بازار ۱۰ سال آینده را برای اینها تضمین کند. همین امروز هم مشکلات بروز کرده. الان که بودجه دولت کم شده، طبعاً وزارت نیرو می‌خواهد بار برق بخش عمومی خود را کامل استفاده کند یا بار ۱۰۰ درصد از واحدهایی بگیرد که به آنها تضمین خرید داده و چون ناچار است پول بدهد، بهتر است از ۱۰۰ درصد بار آنها استفاده کند؛ الان از ۶۰ درصد ظرفیت آنها استفاده می‌شود. اینجا مشکل بروز می‌کند. همین که برق گارانتی شده‌ها را بخرد، و یا اولویت انتقال را به تولیدکننده‌های دولتی بدهد، صدای بخش خصوصی درمی‌آید؛ آنها به چه کسی می‌خواهند بفروشند؟ قیمت‌هایی هم که سازمان خصوصی‌سازی برای نیروگاه‌ها تعیین کرده به هیچ‌وجه قابل قبول نیست، چرا که با فرض اینکه دولت همیشه از آنها برق می‌خرد، قیمت تعیین شده در حالی که ما امروز می‌دانیم کشور در بیشتر سال برق اضافی دارد. مشکلی که در واگذاری نیروگاه سلطانیه وجود دارد، از این جنس است. دولت امروز برای خرید تضمینی برقی اقدام می‌کند که پولش را ندارد. در این نوع طراحی از خصوصی‌سازی، تمام ساختار بازار به هم می‌خورد. از طرف دیگر، فشار سیاسی که بر واگذاری‌ها وارد می‌شود، خیلی عجیب است. از آنجایی که حزب سیاسی در کشور وجود ندارد، هر نماینده‌ای می‌کوشد منافع حوزه انتخابیه خود را تأمین کند که لزوماً با منافع ملی هم‌راستا نیست. اگر حزب در کشور وجود داشت، این موارد در سطح ملی پیشینه و منطقی می‌شد. معاونت برق وزارت نیرو را زیر فشار می‌گذارند که ایجاد نیروگاهی را در منطقه‌ای تأیید کند که در آن منطقه همین امروز هم ۸۰۰ مگاوات حبس برق داریم و یا در زنجان شبکه انتقال برای ایجاد ظرفیت اضافی نداریم. اما فشار سیاسی به حدی است که وزارت‌خانه‌ها به ناچار تسلیم تصمیمات غلط می‌شوند؛ تصمیماتی که در آینده ضایعه می‌شود، و به جای خصوصی‌سازی مؤید کارایی به خصوصی‌سازی بی‌معنا بدل می‌شود. وقتی ما تصمیمات غیراقتصادی را به صنعت تحمیل کنیم، وقتی در همان قالب بنگاه‌های دولتی را خصوصی کنیم، مصائب زیادی ایجاد می‌شود که از آن جمله رشد سازمان‌های خصولتی است. مثال دیگر بانک صادرات است که برای نشان دادن بنگاه برق را به شرکت خوارزمی می‌فروشد و خوارزمی هم نمی‌تواند یک‌دهم قسط را در طول سال درآمد داشته باشد، و گرفتاری پیش می‌آید. حالا اگر همین مقدار هم وزارت نیرو برق نخرد، اوضاع بدتر هم می‌شود. کل سیستم و آینده آن درگیر مشکلات و مصائب می‌شوند. چون از اول خصوصی‌سازی، شرایط بازار حاکم نبوده و دائماً با فرمول کنترلی و ابزار قانونی می‌خواهیم جایگزین بازار شویم، این کاستی‌ها به صنعت برق تحمیل می‌شود. در این وضعیت تولیدکننده نیروگاه مثل مینا هم مانده که وقتی ظرفیت من خالی است، و پول هم ندارید، چرا نیروگاه با خرید تضمینی برق از خارج وارد می‌شود. گفتیم در جریان خصوصی‌سازی هم شرکت‌هایی که به فروش رفته، با این مفروضات به فروش رفته که شرایط موجودی توانیر حفظ می‌شود و تغییر نمی‌کند. مثلاً الان توانیر دارد یک‌ساله پول برق را با هر مشکل بالاخره می‌دهد. اما اگر ظرفیت‌های تولید اضافه شود چطور؟ برای من روشن است که آن سرمایه‌گذاری که امروز ۱۵۰۰ میلیارد تومان در نیروگاه سرمایه‌گذاری می‌کند، در آینده گیر خواهد کرد. آیا دولت توان خرید تضمینی برق بادی کیلووات ساعتی ۴۵۰ تومن را دارد که امروز تعهد می‌کند؟ ندارد. با کدام بودجه؟ و این هم مملکت را دچار اشکال می‌کند. بازاری نیمه‌خصوصی شده تشکیل شده که صدها گیر دارد؛ برق گران خریده شده و وزارت نیرو تعهد خارجی دارد؛ فروش برق یارانه‌ای است؛ در اکثر ماه‌ها ظرفیت اضافه داریم؛ ظرفیت بیشتر با تعهد بیشتر دولت ایجاد می‌شود... بنابراین و بر اساس این مثال دولت یازدهم با این نوع بی‌قاعدگی مخالف است و مخالف خصوصی‌سازی نیست. اگر قواعد بر بازار حاکم نباشد، مشکل بروز می‌کند. همان‌طور که امروز خانه خالی برای بانک‌ها بحران شده است، ۱۰ سال دیگر هم نیروگاه‌های تعطیل که

نمی‌توانند برقشان را بفروشند برای بانک‌ها مشکل می‌شوند و بانک‌ها نخواهند توانست وصول مطالبات کنند. کسی مخالف خصوصی‌سازی نیست ولی مشکلات آن قبل از خصوصی‌سازی بیشتر باید حل شود. در حوزه عمل وزارت راه، خط هوایی آسمان به تأمین اجتماعی واگذار شده، اما چقدر از زمان فروخته شدن در آنجا سرمایه‌گذاری شده که هماهنگ به آنها داده شود؟ واکنش‌های راه‌آهن را به بخش عمومی فروختیم، چقدر سرمایه‌گذاری جدید شده که حالا لوکوموتیوها را هم بفروشیم؟ از زمان تحویل واگن‌ها تقریباً صفر سرمایه‌گذاری شده است. فقط قیمت دارایی‌هایشان با تجدید ارزیابی بالا رفته است. چیزی که دولت با آنها مخالف است همین موارد است.

❖ خصوصی‌سازی در ایران با امیدهای زیادی آغاز شد، اما آنچه در این بخش انتظار می‌رفت به سرانجام نرسید، چرا خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصاد در ایران، به آن نتیجه مطلوب نرسید؟

خوشپور: از شروع خصوصی‌سازی در ایران (۱۳۶۸)، حدود سه دهه می‌گذرد. اگر چه در این مدت، روش و مفهوم خصوصی‌سازی در کشور ارتقا یافته، لازمه موفقیت خصوصی‌سازی عزم جدی برای حمایت از آن است که تاکنون به‌طور واقعی وجود نداشته است. علی‌رغم آنکه سال ۸۴ - که مرحله اول اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ توسط رهبری اعلام شد - نقطه عطفی برای پذیرش مشارکت بخش خصوصی در فعالیت‌های اقتصادی است، امروز و بعد از یک دهه این پروژه به سرانجام خوبی نرسیده است. مفهوم خصوصی‌سازی از ملی‌زایی در سال ۶۸ تا پذیرش حضور بخش خصوصی در اقتصاد توسعه یافته است. هنوز مشخص نیست که می‌خواهیم بخش خصوصی داشته باشیم یا نه؟ معتقدم عزم جدی برای پذیرش جایگاه بخش خصوصی وجود ندارد. به جای تقویت بخش خصوصی، بخش دیگری ایجاد شده که هویت مشخصی در قانون ندارد و مشکلات زیادی برای اقتصاد کشور به وجود آورده است. قانون‌گذار و برنامه‌ریز به خصوصی‌سازی به‌عنوان یک برنامه جدی توجه ندارند. اخیراً در مجلس ماده ۲۴۱ قانون تجارت تغییر کرد. طبق این قانون میزان اعطای پاداش از محل تقسیم سود شرکت‌های سهامی عام و شرکت‌های سهامی خاص تغییر کرده است. چرا قانون‌گذار باید تا این اندازه در تصمیمات بخش خصوصی دخالت کند؟ مگر اینکه این اعتقاد وجود داشته باشد که دولت، متولی همین بخش خصوصی مخاطب قانون‌گذار که بخش خصوصی واقعی نیست.

❖ مهم‌ترین دلیل عدم توفیق خصوصی‌سازی در ایران چه بوده است؟

خانی: من بحشم را از تبیین مفاهیم شروع می‌کنم. خصوصی‌سازی به مفهوم کلان، یعنی همه آنچه در اقتصاد، تحت مالکیت دولت است و انتقالی برای دولت دارد در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد؛ یعنی دولت مالکیت خود را واگذار کند. در این تعریف، فقط شرکت‌ها نیستند و همه‌گونه فعالیت و طرح مشمول این واگذاری می‌شوند؛ یعنی دولت هیچ کاری را شروع نکند و اجازه دهد بخش خصوصی در این فعالیت‌ها وارد شود و دولت فقط سیاست‌گذاری کند؛ اما در مفهوم دیگر، خصوصی‌سازی واگذاری بخشی از اموال و شرکت‌های در اختیار دولت به بخش خصوصی است؛ این همان بند «ج» سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی است که بحث ما بیشتر معطوف به تعریف دوم است. من فکر می‌کنم دلیل عدم موفقیت خصوصی‌سازی در ایران این است که مدیران تصمیم‌گیر اعتقاد چندانی به این کار نداشتند. در نتیجه، در این سال‌ها، همیشه مدیران و تصمیم‌گیران می‌خواهند مقرراتی تصویب کنند که اصل آن سیاست اتفاق نیفتد؛ در عین حال در اسم شاهد خصوصی‌سازی باشیم. اما آنچه مورد نظر سیاست ابلاغی برای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی است «بهره‌وری و کارایی اقتصاد ناشی از حضور بخش خصوصی» است که الان این هدف مغفول است. یعنی می‌خواهند هم بخش خصوصی با ظرفیت بالا به وجود بیاید و هم بخشی از مالکیت بنگاه با



عمده واگذاری ها در دولت نهم و دهم انجام شد. اما این عرضه ها به شکل و وضعیتی انجام شد که مطلوب نبود. از درپچه نگاه دولت نهم و دهم، خصوصی سازی بیشتر با هدف «توزیعی» دنبال می شد، هرچند که امروز مطمئن هستیم آن هدف نیز محقق نشده است. اهداف خصوصی سازی می باید ارتقای کیفیت، بهره‌وری و بالا رفتن کارایی می بود که مغفول ماند. اگر قرار باشد بنگاه‌ها و شرکت‌ها را از دست دولتی‌ها بگیریم و دست نهادهای شبه‌دولتی بدهیم، نتیجه همین وضع آشفته امروز می شود.

بالاترین قیمت متصور به بخش خصوصی واگذار نشود و رگ و ریشه بنگاه و مدیریت بنگاه دست دولت باشد و دولت در منافع سهیم باشد. یعنی یک بخش خصوصی آرام و سر به‌زیر که منابع و سرمایه در اختیار دولت بگذارد. عمده مشکلات از این نوع بر خورد است. دولت قبلاً وقتی بنگاهی را واگذار می کرد حدود ۳۰-۴۰ درصد را به سهام عدالت می داد که خودش مدیریت می کرد. ۲۰ درصد شرکت را نگه می داشت. با این تغییر غیر شفاف، هیئت‌مدیره و مدیرعامل شرکت هنوز دولتی است و بخش خصوصی سهیم اندکی داشت؛ اما بخش خصوصی می داند که دولت می خواهد در گام آخر چه کار کند. برای همین یا گامی بر نمی دارد یا خود را تجهیز می کند و می داند با این سیاست چگونه مواجه شود. ادامه این سیاست‌های غیر شفاف در خصوصی سازی ممکن نیست و دست دولت رو شده است.

فلاح دوست: خصوصی سازی پیش نیازهایی می خواست که به آن توجه نشد و محصول امروز خصوصی سازی کشور، معلول همین بی توجهی‌هاست. آزادسازی و مقررات‌دایی از جمله پیش نیازهای اساسی خصوصی سازی است که باید قبل از انجام خصوصی سازی فراهم می شد. لازم بود قبل از شروع به خصوصی سازی و واگذاری، اقتصاد دولتی برای مواجهه با شرایط جدید آماده می شد، ولی این اتفاق صورت نگرفت و در عمل توجهی به جلب مشارکت بخش خصوصی در واگذاری‌ها نشد. در واقع بازار مساعد برای فعالیت بخش خصوصی در حوزه‌های مورد واگذاری، به نحو مناسبی شکل نگرفت. لازم است قضاوت‌ها بر اساس انتظارات باشد و ضمن پرهیز از نگاه کلی، اقدامات به صورت موردی بررسی شود؛ به این ترتیب، اجرای خصوصی سازی گام موفق و گام ناموفق بوده است. اولین موفقیت برنامه خصوصی سازی کشور، حضور ملموس و مؤثر بخش خصوصی در اقتصاد است. به عنوان مثال به حوزه بانکداری در ایران نگاه کنید. آیا تا قبل از سال ۱۳۸۴، این حجم از فعالیت بانک‌های خصوصی در کشور مصداق داشت؟ در حالی که الان با احتساب بانک‌های واگذار شده، قریب به ۷۰ درصد از مجموع سپرده‌های بانکی، توسط بانک‌های خصوصی جذب می شود. هم‌اکنون حدود ۲۹ شرکت بیمه‌ای در کشور فعال است که جز بیمه ایران، مابقی تحت لوای بخش خصوصی هستند و حدود ۶۰ درصد از حق بیمه صنعت بیمه را به خود اختصاص داده‌اند. این حضور موفقیت‌آمیز است. موضوع مهم دیگر در ارزیابی خصوصی سازی، ارتقای کارایی بنگاه‌های واگذار شده است. آیا این قبیل بنگاه‌ها به کارایی مورد انتظار رسیده‌اند؟ در این ارتباط باید دید چه شرکت‌هایی و با چه شرایط و مشخصه‌هایی عرضه و فروخته شده‌اند. خصوصی سازی در کشور از این منظر جدا اجرا شد؛ هم با یک نوع از واگذاری، به صورت رد دیون و هم با نوع دیگری از واگذاری تحت عنوان طرح توزیع سهام عدالت که فاقد برنامه‌ریزی درستی در اجرا بود. نتیجه این شد که گفته شود خصوصی سازی ناموفق بوده است؛ اما شکل سومی هم از خصوصی سازی بوده که شرکت‌ها طی فرآیندی صحیح و به طریقی مناسب به بخش خصوصی واگذار شده‌اند، گزارش‌های سازمان خصوصی سازی نشان می دهد این شیوه موفق بوده و بنگاه‌های واگذار شده نسبت به گذشته خود کارا تر شده‌اند.

هدف دیگر از اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ کاستن از بار مالی و مدیریتی دولت است؛ حدود ۱۱۰۰ شرکت باید در جریان خصوصی سازی قرار می گرفتند که طبق آمار سازمان خصوصی سازی، ۵۳۹ شرکت - فارغ از اینکه این شرکت‌ها تحت مالکیت و مدیریت بخش خصوصی یا بخش عمومی درآمدند - کاملاً واگذار شده‌اند. اگر اینها دارای ردیف بودجه بودند از ردیف بودجه شرکت‌های دولتی خارج شده‌اند یا اگر همانند عمده شرکت‌های زیرمجموعه شرکت «ساتکاپ» غیردولتی بودند، با واگذاری سهیم دولت، بار مدیریتی دولت در تصدیگری سبک تر شده است. در بودجه سال جاری هم اگر ملاحظه شود تعداد ردیف بودجه شرکتی به حدود ۴۰۰ ردیف رسیده است، این در حالی است که

در سال‌های گذشته تعداد این ردیف‌ها بیش از ۵۰۰ شرکت بوده است. باید انتظارات از خصوصی سازی روشن شود. هرچند به جهت نوع مقررات‌گذاری و اجرا، انتقادهای اساسی هم وجود دارد؛ به عنوان مثال از مجموع ارزش واگذاری‌ها، حدود ۶۰ درصد این ارزش، سهم بخش عمومی بوده که این نوع از واگذاری مورد پذیرش نیست؛ اما اینکه گفته شود کلاً خصوصی سازی در کشور ناموفق بوده است، این هم مطلب درستی نیست.

آقای آقاجانی، تحقیقاتی که در مرکز پژوهش‌های مجلس صورت گرفته، مهم‌ترین دلیل عدم توفیق خصوصی سازی در ایران را چه می داند؟

آقاجانی معمار: عوامل زیادی در عدم موفقیت خصوصی سازی در ایران دخیل است. در فعالیت‌های بازار، باید منطق بازار را به رسمیت بشناسیم اما این گونه نیست. باید آزادسازی مقررات و قیمت‌گذاری را قبل از



خصوصی سازی انجام می دادیم؛ اما تاکنون برای آن برنامه خاصی طراحی نکرده‌ایم. مثلاً در لایحه برنامه ششم توسعه فکر نکردیم که قیمت حامل‌های انرژی را بازار یا نهاد تنظیم‌کننده برق مشخص کند؛ اما متأسفانه اصرار داریم شرکت‌های حوزه برق واگذار شوند. نتیجه عملی این است که بخش خصوصی با محدودیت‌های قیمت‌گذاری و موانع مقرراتی مواجه می شود (گاه بخش خصوصی نمی داند در کدام بستر حقوقی می تواند فعالیت کند). سومین مشکل این است که گاه شرکت‌هایی که مشکلات متعددی دارند به بخش خصوصی واگذار می شوند و در فرآیند واگذاری، مشکلات آنها حل نمی شود. در حالی که باید وضعیت آن شرکت‌ها به لحاظ نیروی انسانی مازاد، صورت‌های مالی و... مشخص شود. مدیران دولتی در برابر خصوصی سازی مقاومت می کنند. در سطوح مدیران میانی دولت و در برخی موارد در سطوح بالاتر تمایل برای واگذاری شرکت‌ها وجود ندارد. دستگاه‌ها از مواد قانونی متعدد استفاده می کنند تا واگذاری شرکت به تعویق بیفتد. گاهی مجریان خصوصی سازی مخالف اصلاح و تعدیل نیروی انسانی در شرکت‌ها هستند. دولت، شرکت‌ها را با مازاد نیروی انسانی واگذار می کند ولی بخش خصوصی می خواهد آن را با استاندارد خود تطبیق بدهد و نیروی انسانی را تعدیل کند و دولت این موارد را نمی پذیرد چون افزایش بیکاری، هزینه سیاسی دارد. این موارد باعث می شود طرف تقاضای شرکت‌های دولتی (بخش خصوصی) وارد صحنه کارزار نشوند. مشکل دیگر این است که بخش خصوصی توان رقابت با بنگاه‌های عمومی غیردولتی برای خرید شرکت‌ها را ندارد. نهادهای عمومی توان چانه‌زنی بالایی در دولت و مجلس دارند.

آیا اجرای سیاست‌های خصوصی سازی در ایران ناپهنگام بوده است؟

عبده تبریزی: این سیاست‌های الزام‌هایی داشت که اولین آن این بود که باید بازار حاکم باشد. مقاومت مدیران و غیره در درجه دوم است؛ مشکل اول این است که در بسیاری موارد ما شرایط بازار نداریم. در داخل نابازار عناصری را خصوصی می کنیم و گرفتاری پیدا می شود. اخیراً در صنعت برق پیشنهاد داده‌اند که شهرداری‌ها توزیع برق را بر عهده بگیرند که این هم در نهایت جریان را آشفته تر می کند. مهم‌ترین گرفتاری خصوصی سازی این است که ما شرایط بازار را در حوزه‌هایی که خصوصی کرده‌ایم، حاکم نکرده‌ایم. دریافت‌کننده‌های دارایی‌ها عمدتاً نهادهایی نبودند که توسط بخش خصوصی ایجاد و اداره شوند. سهام عدالت خود به فرآیند تصمیم‌گیری در شرکت‌های واگذار شده لطمه زده است. می شد این دارایی‌ها را به مردم داد بدون ایجاد مشکل برای نظام تصمیم‌گیری شرکت‌ها. سازمان‌های خصولتی به این فرآیند صدمه زدند و امکان اینکه این سازمان‌ها در فضای اقتصادی مستقل فعالیت کنند، فراهم نشد. تشکیل سرمایه در این نهادها تقویت نشد. توقف این فرآیند ناقص کار خوبی است، و گرنه دولت اگر این فرآیند آشفته را با همان سرعت ادامه دهد، فکر می کنم دور‌های درآیند مجبوریم خیلی از کارها را از اول شروع کنیم. مشکل اساسی همان ایجاد فضای بازار است و بعد



آقاجانی معمار:

رویکرد دولت به خصوصی سازی به عنوان سیاست تأمین مالی خود، سبب شد سیاست رد دیون دولت در دولت نهم و دهم گسترش یابد. رویکردی که سیاست خصوصی سازی را دچار انحراف نمود

جریان خصوصی سازی باید ادامه یابد.

آقای خانی، از سال ۸۴ به بعد آزادسازی اقتصادی زمین گیر می شود اما در همین سال ها سیاست خصوصی سازی ابلاغ می شود. ارزیابی شما از اجرائی شدن آن در دولت آقای احمدی نژاد و دولت یازدهم چیست؟

خانی: فقط دولت مقصر نیست. رد دیونی اتفاق افتاده و واگذاری بنگاه ها به جای اینکه در فضای رقابتی انجام شود خارج از رقابت بوده؛ یا طبق احکام شرکت ها را به جای بدهی به طلبکارانی واگذار کرده اند که کارایی آنها بیشتر از دولت نبوده است. نبود نظارت باعث پایین آمدن کارایی بنگاه ها شده و این به دولت ربطی ندارد. هم دولت و هم قانون گذار تصمیم گیر بوده اند. اختراع رد دیون بعد از ابلاغ سیاست ها، کار مشترک دولت و نهاد قانون گذار است. در این میان، گیرندگان سهام که می دیدند اگر به شرکت دولتی رضایت ندهند به اصل پولشان هم نمی رسند راضی به دریافت سهام شدند. در اجرای این پروژه افراد زیادی با هم دخالت داشتند تا رد دیون اتفاق افتاد. ضمن آنکه کنار رد دیون، سهام عدالت هم مبلغی معادل رد دیون است. در سازمان خصوصی سازی از بدو تأسیس در سال ۸۰ تا به امروز - قبل از این خصوصی سازی بود ولی شرکت ها چون درشت نبودند از عدد صرف نظر می کنند - ۱۴۲ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان واگذاری انجام شده، ۶۲ هزار میلیارد تومان در فضای رقابتی و در مزایده یا بورس بوده است. سهام عدالت و رد دیون مستقیم هر کدام ۲۰ هزار میلیارد تومان سهم دارند. این عدد کوچکی نیست ولی محصول مشترک دولت و مجلس است. همان مجلسی که این قانون را تصویب کرد، بعداً متوجه شد که کار خوبی بوده و اقدام رد دیون را متوقف کرد. از ۹۳ به بعد قانون داریم که رد دیون مستقیم به افراد طلبکار از دولت نداشته باشیم و سهمی به فروش برسد و پول آن به خزانه واریز شود و بعد پول را به طلبکار بدهند. این موضوع را در قانون بودجه امسال دیدیم که حتی شورای نگهبان از باب سیاست ها به آن ایراد گرفت که پول حاصل از خصوصی سازی به مصارف دیگری هم نرسد.

خصوصی سازی بسته به هر شرکتی که درباره آن صحبت می کنیم حرف متفاوتی دارد. راجع به شرکت مخابرات یا صنایع نیروگاهی و توزیع برق یا پالایشگاه ها که ورودی و خروجی آن با نرخ دولتی است یا محصول از بخش دولتی می رسد یا خروجی به بخش دولتی می رسد قضایه تفاوت دارد. اینکه ورودی و خروجی و تصمیمات دولتی بر شرکت تاثیر گذار است یا ظرفیت بخش خصوصی در این حوزه اندک است یا دولت بخواهد نیروی انسانی مازاد را حفظ کند یا بخش خصوصی برای اجرای تصمیمات خود از دولت مجوز بگیرد یا دولت بگوید کاربری زمین را تغییر ندهد، همه اینها تاثیر منفی بر کارایی بخش خصوصی می گذارد؛ اما در کنار این، شرکت دیگری در حوزه رقابتی بازار به بخش کاملاً خصوصی واگذار شده؛ یا حساسیت روی شرکت نیست و سهام شرکت در بورس فروخته شده و حساسیت استانی و ملی روی شخص نیست و شرکت موفق است. واگذاری به بخش خصوصی واقعی صرف نظر از استثناها نتایج خوبی دارد. وقتی قبل و بعد از واگذاری بنگاهی، مقررات و تصمیمات دولتی را حاکم کردیم بخش خصوصی موفق نشد؛ اما وقتی با استانداردهای بخش خصوصی واگذاری انجام شد، حتماً موفق بوده است. شرکتی که واگذار می شود بیمار است؛ این مشکلات شامل مازاد نیرو، قوانین و مقررات مزاحم، محصول بی کیفیت، مشکل مالی و نبود بازار است؛ اما دولت اینها را نمی بیند و بالاترین قیمت را می دهد. این روش بخش خصوصی را هم ورشکست می کند.

چرا واگذاری ها در این دولت متوقف شده است؟

خانی: واگذاری متوقف نشده ولی سیستم خودبه خود کشتش واگذاری انبوه ندارد. وقتی شرکت را به قیمت بالا برای فروش می گذارید باید توجه داشته باشید که اینها شرکت های دهه ۸۰ یا مس و فولاد نیستند که سودآور باشند. شرکت های موجود شرکت های خدمات شبکه های مثل توزیع برق و گاز هستند.



اینها مشکلات خاص خود را دارند که فاز اول، اصلاح کامل ساختار کلان کشوری است که در نتیجه آن نرخ بازار و قوانین باید اصلاح شود بعد به واگذاری فکر شود. یا شرکت هایی مثل لوله گستر اسفراین که ذاتاً از نظر ساختار فرآیند تولید مشکل دارند. این موارد ناخواسته خصوصی سازی را با اشکال مواجه می کند. مثلاً برای فروش یک جایگاه سوخت به اندازه واگذاری فولاد مبارک باید زحمت کشید. چون جایگاه سند مالکیت ندارد یا معلوم نیست دولت سی ان جی را با چه نرخی خواهد فروخت، وضعیت سوخت سوسپندی باقی خواهد ماند یا تجهیزات چگونه خواهد بود. برای جایگاه یک میلیارد تومانی، سه یا چهار نوبت عرضه صورت می گیرد. در ظاهر می گویند که جایگاه سودآور است و قیمت پایه ارزان است ولی این گونه نیست. عملارغبتی برای خصوصی سازی نیست.

چه میزان از این واگذاری ها به بخش خصوصی واقعی بوده است؟

خانی: سهم بخش خصوصی واقعی به مفهوم اینکه بخش خصوصی با پول خود سهام خریده تا سال ۹۲ زیر ۵ درصد است. با بیان این عبارت که نهاد عمومی غیردولتی جزو بخش خصوصی است این سهم به ۱۳ درصد می رسد. تصمیمی که مجلس در سال ۹۲-۹۳ گرفت که به نهاد عمومی سهم بالای ۴۰ درصد از بنگاه داده نشود و مستقیم و غیرمستقیم وابسته آنها نتوانند بیایند و خرید انجام دهند و با تصمیمی که هیئت واگذاری گرفت که ارجحیت و تشویق را برای بخش خصوصی گذاشت و نرخ را برای بخش خصوصی واقعی ۳ درصد پایین گذاشت و طول مدت تسویه اقساط را یک سوم اضافه کرد و اینکه حتی اقساط را پلکانی بدهد، این سیاست تشویقی باعث شد - به جز تصمیم مجلس در ۹۳-۹۴ که سه سهام به صندوق بازنشستگی کارکنان فولاد ۱۲۵۰۰ میلیارد تومان داده شود - به استثنای سال ۹۳ به هیچ عنوان خریدار غیردولتی نداشته باشیم. حتی در نسل های بالایی خریدار غیردولتی نداشتیم. در سال ۹۴ هم که واگذاری ما عدد بزرگی نبود ۳ هزار میلیارد تومان به استثنای واگذاری پالایشگاه بندرعباس که سرمایه گذاری غدیر خریدار بود و ما آن را هم در لیست خود جزو نهاد غیر خصوصی محض تلقی می کنیم باز هم حدود ۴۰-۵۰ درصد واگذاری به بخش خصوصی واقعی است و اگر صندوق فولاد را که قانون گذار حکم کرده بود کنار بگذاریم باز در سال ۹۴ هم صدرصد واگذاری به بخش خصوصی واقعی بوده است. آنچه الان واگذار می کنیم بخش خصوصی با تمام مشکلات پا جلو می گذارد و با اینکه می دانم معلوم نیست نرخ برق چه خواهد شد نیروگاهی می خرد. تصمیم کنونی دولت استمرار دارد یا تصمیمات خلق الساعه می گیرد ولی به هر حال بخش خصوصی در خصوصی سازی مشارکت می کند.

آقای خوشبهر، به عنوان مدیر کل دفتر امور بنگاه ها و خصوصی سازی سازمان مدیریت و برنامه ریزی سابق فکر می کنید واگذاری در دولت گذشته و این دولت چه تفاوت ماهوی ای باهم دارند؟

خوشبهر: تفاوت زیادی دارد. تصمیم گیران به ظاهر مخالف خصوصی سازی نیستند؛ ولی در کشور خصوصی سازی موافق جدی هم ندارد. کلید حل مسائل خصوصی سازی در حوزه اقتصاد نیست؛ بیرون از اقتصاد است. اراده قوی وجود ندارد که بخش خصوصی یا بگیرد و تقسیم کار ملی بین دولت و بخش خصوصی انجام شود. الان اطلاعات زیادی در خصوصی سازی های انجام شده وجود دارد که نشان می دهد عزم جدی برای این کار نیست. آنچه در دولت نهم و دهم انجام شد کاملاً مغایر با جهت گیری اصلی خصوصی سازی بود. باید پرسید آیا بنگاه هایی که واگذار شدند واقعاً به صورت خصوصی و با قواعد اقتصاد خصوصی اداره می شوند؟ فضای حاکم بر مدیریت این بنگاه ها چگونه است؟ مدیران و ترکیب هیئت مدیره آنها چه کسانی هستند؟ قانون گریایی حاکم بر دولت آقای خاتمی، خصوصی سازی را واقعی تر انجام داد. مشکلات آن زمان در حوزه اقتصاد سیاسی خلاصه می شد. بخش خصوصی گله می کرد که از حمایت های مورد انتظار برخوردار نیست. ولی با اعلام سیاست های اصل ۴۴ و تصویب قانون آن باید این



فلاح دوست: خصوصی سازی پیش‌نیازهایی می‌خواست که به آن توجه نشد و محصول امروز خصوصی سازی کشور، معلول همین بی‌توجهی‌هاست. آزادسازی و مقررات‌زدایی از جمله پیش‌نیازهای اساسی خصوصی سازی است که باید قبل از انجام خصوصی سازی فراهم می‌شد. لازم بود قبل از شروع به خصوصی سازی و واگذاری، اقتصاد دولتی برای مواجهه با شرایط جدید آماده می‌شد، ولی این اتفاق صورت نگرفت و در عمل توجهی به جلب مشارکت بخش خصوصی در واگذاری‌ها نشد.

مشکلات برطرف می‌شد. نه اینکه بعد از ۱۰ سال گفته شود بازار وجود ندارد، یا سیاست دولت در حمایت از بخش خصوصی پایدار نیست یا شاخص‌های کلان این‌گونه هستند. منشأ مشکلات دولت نهم و دهم این بود که این علاقه وجود نداشت که بخش خصوصی عرض‌اندام کند. من فکر می‌کنم اگر عزم راسخ وجود داشته باشد و قانون مناسب تیلور آن باشد، شکل‌گیری بازار متشکل و کارا صورت می‌گیرد و مشکلات حل خواهد شد. در حاکمیت قانون، تصمیمات متضاد هم وجود ندارند که همدیگر را تضعیف کنند. زمانی حاضر نبودیم به بخش خصوصی اصالت دهیم، امروز هم بخش خصوصی رمقی برای حرکت ندارد.

آقای فلاح‌دوست، وزارت اقتصادی و دارایی و در رأس آن دولت چه سیاست‌هایی را در این دوره در پیش گرفته که متفاوت با دوره قبل است؟

فلاح‌دوست: خصوصی‌سازی در این دولت با دوره قبل تفاوت‌هایی دارد، رویه‌ها در سازمان خصوصی سازی تغییر کرده است. هم‌اکنون سعی می‌شود رد دیون انجام نشود. ضمن آنکه ضوابطی برای تشویق بخش خصوصی توسط هیئت واگذاری به تصویب رسیده تا مشارکت بخش خصوصی واقعی در واگذاری‌ها پررنگ‌تر شود. در سطح کلان‌تر در مجموعه وزارت اقتصاد تلاش می‌شود به محرک‌های بخش خصوصی توجه بیشتری شود که در دولت قدیم کمتر مورد توجه بوده است. توجه به بهبود محیط کسب‌وکار یکی از این موارد است. خصوصی‌سازی با فضای کسب‌وکار گره خورده است. بخش خصوصی علاوه بر تامین مالی و سرمایه با مشکلات کلان دیگری در حوزه کسب‌وکار هم مواجه است؛ بنابراین یکی از اولویت‌های دولت در اجرای صحیح برنامه خصوصی سازی، بهبود وضعیت عمومی کسب‌وکار است. در این زمینه، وزارت اقتصادی با ایجاد دفتر تخصصی پایش و بهبود محیط کسب‌وکار در سال ۱۳۹۲، اقدام به تدوین برنامه‌ها و سیاست‌های موردنیاز کرده است. ساماندهی مجوزهای اقتصادی، تدوین برنامه برای بهبود شاخص‌های انجام کسب‌وکار و اصلاح قوانین و مقررات محل کسب‌وکار، از مهم‌ترین اقدامات در این زمینه است. در بحث ساماندهی مجوزهای کسب‌وکار، پس از راه‌اندازی دبیرخانه هیئت مقررات‌زدایی، عملیات احصای مجوزها، بررسی مبانی قانونی و ضرورت وجودی و درنهایت تسهیل فرآیندهای صدور مجوز آغاز شد. در این ارتباط در مرحله اول پایگاه اطلاع‌رسانی مجوزهای کسب‌وکار ایجاد و فاز احصا و بارگذاری مجوزهای دستگاه‌های اجرایی در پایگاه مذکور اجرایی شد که تاکنون اطلاعات بیش از ۲ هزار مجوز در این سامانه درج شده است. در گام بعدی مجوزهای شناسایی شده، از باب بررسی مبانی قانونی و ضرورت وجودی در حال پالایش هستند و مجوزهای غیرضروری با رویکرد پیشنهادها داوطلبانه توسط دستگاه‌ها، حذف خواهند شد. همچنین در گام بعدی قرار است، فرآیندهای صدور مجوزها، اصلاح و بهینه‌سازی شوند و درنهایت دستگاه‌های متولی پنجره واحد شناسایی شوند. درواقع اقدامات لازم برای تقویت ابعاد حاکمیت خوب که لازمه برنامه خصوصی سازی است، در حال اتفاق افتادن است. برای ارتقای رتبه کشور در شاخص‌های جهانی کسب‌وکار نیز، به‌طور مداوم شاخص‌های مرتبط با محیط کسب‌وکار پایش شده و برنامه ارتقای شاخص‌ها با همکاری دستگاه‌های مرتبط در حال انجام است. با اقدامات انجام‌شده در این زمینه و انعکاس آن طی چندین مکانیسم به بانک جهانی، در آخرین گزارش منتشرشده از سوی بانک مذکور، ایران با ۱۲ رتبه بهبود نسبت به سال قبل در جایگاه ۱۱۸ قرار گرفته است که البته بخشی از این ارتقای رتبه، در نتیجه اقدامات انجام‌شده در راستای بهبود شاخص‌ها و بخش دیگر حاصل انعکاس صحیح اطلاعات واقعی به بانک جهانی و اصلاح داده‌های بانک مزبور بوده است. در این دوره سعی شده احکام قانون اصل ۴۴ تحت تأثیر احکام موقت قوانین بودجه سالانه، قرار نگیرد. در دوره‌های گذشته در قالب احکام قانون بودجه، انواع رد دیون مورد حکم قرار گرفته بود؛ حتی این اجازه داده شده بود که به بانک دولتی هم سهام واگذار شود. ولی هم‌اکنون با

تلاش‌هایی که شد این رویه تغییر کرده است. از طرف دیگر قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار که از گذشته ابلاغ شده و اجرا نمی‌شد مورد توجه قرار گرفت و آیین‌نامه‌های آن تنظیم و ابلاغ شد. دولت یازدهم توجه خود را به یکی از الزامات مهم بند «ج» سیاست کلی اصل ۴۴ معطوف کرد که توانمندسازی بخش خصوصی است و به نظر بنده یکی از راهکارهای اصلی توانمندسازی، بهبود محیط کسب‌وکار و در کنار آن دخیل کردن بخش خصوصی در تصمیمات کلان اقتصادی است.

واگذاری‌ها در گروه یک، دو و سه در این بازه زمانی چگونه بوده است؟

خانی: از ۱۴۲ هزار میلیارد تومان کل واگذاری‌ها، طی ۱۵ سال، از سال ۱۳۸۰ تاکنون حدود ۸۲ هزار میلیارد تومان سهام به‌صورت رقابتی واگذار شده است که منابع مربوط به آن در حدود ۶۶ هزار میلیارد تومان به منابع عمومی و ۱۵ هزار میلیارد تومان به دی‌نفغان ورد دیون طلبکاران تخصیص یافته که جمع آن ۸۲ هزار میلیارد تومان شده است. همچنین در همین فاصله ۳۰ هزار میلیارد تومان سهم بورس ۴۸ درصد است و فرابورس ۱۲ درصد و کمتر از ۴۰ درصد واگذاری به روش مزایده‌ای است. ۳۳ درصد از واگذاری‌ها مربوط به گروه ۱ و ۶۶ درصد گروه ۲ بوده و در مجموع هم ۶۸ هزار میلیارد تومان از محل خصوصی‌سازی در کشور به خزانه واریز شد و بخش دیگر آن اقساط فروش اقساطی است که در سنوات بعد وصول می‌شود.

چرا واگذاری‌ها موجب بزرگ شدن بخش خصوصی نشد؟

خانی: اثر و بزرگ شدن بخش خصوصی را نباید در این نشان داد که چقدر منابع وارد کرده است. خصوصی‌سازی یک پیشانی است؛ نوک پیکان است و قرار است نشانه‌ای باشد که دولت بخش خصوصی را در اقتصاد وارد می‌کند. قرار نیست بزرگی را با ارقام ریالی واگذاری بسنجیم. اصل اقتصاد در بنگاهداری دولتی نیست و واگذاری به معنای فریبی نیست. قرار است دولت اقتصاد و بازارها را به بخش خصوصی بدهد.

عبده‌تبریزی: به این پرسش شما با چند عنوان می‌توان پاسخ داد: یک عنوان این است که وقتی می‌خواستیم دارایی‌ها را واگذار کنیم، بخش خصوصی پول کافی و نقدینگی نداشت تا اینها را بخرد با اعتماد کافی به خرید نداشت. در این صورت سرمایه خارجی می‌توانست یک آلت‌رناتیو و گزینه رقیب باشد. اما فضای کسب‌وکار طوری نبود که این ممکن باشد. در آن سال‌ها اگر تحریم را کنار بگذاریم، فضا خارجی - هراسی بود و هنوز هم هست. این فضای سیاسی و درگیری سیاسی الان هم وجود دارد. عجیب است که کشور ۱۰۰ میلیارد دلار واگذاری انجام داده (عمده این واگذاری‌ها زمان دلار ۱۰۰۰ تومان انجام شده) ولی ۲ میلیارد دلار آن هم سرمایه خارجی نبوده. این نشان می‌دهد یک جای کار ایراد داشته و خارجی‌ها فکر نمی‌کردند در این فضا می‌شود کار کرد. شاید دلیل دیگر این باشد که با این حجم از فساد، توسعه در ایران اتفاق نمی‌افتد و ارزش خلق نمی‌شود. در این فضای غیرامن آنهایی که صنعت‌گر واقعی هستند اگر اصل پولشان را هم حفظ کنند، سود پولشان را به خارج می‌برند. آنها هم که پول ناچور دارند همه را خارج می‌کنند. تیزهوشان و رتبه‌های خوب کنکور هم که باید صنعت، تجارت، دولت و سازمان‌ها و شرکت‌ها را اداره کنند، جذب خارج می‌شوند، در چنین فضایی نمی‌تواند توسعه چگونه می‌تواند اتفاق بیفتد. در این شرایط متأسفانه ثروت زیادی توسط بخش خصوصی و دولتی خلق نمی‌شود. ناامنی بیپه‌ده و فضای نامناسب کسب‌وکار و عدم حضور بخش خصوصی واقعی نرخ رشد را کند کرده است. از ۸۶ تا امروز درآمد سرانه به‌طور دایمی کاهش داشته و طبقه متوسط در این سال‌ها داغان شده و مشارکت در اقتصاد به ۳۶ درصد رسیده؛ یعنی از ۱۰۰ نفر در سن کار ۳۶ نفر کار می‌کنند. بقیه یا کار ندارند

خوشبخت:
آیامی خواهیم
بخش خصوصی
داشته باشیم یا
نه؟ من معتقدم
عزم جدی برای
پذیرش جایگاه
بخش خصوصی
وجود ندارد.
به‌جای تقویت
بخش خصوصی،
بخش دیگری
ایجاد شده که
هویت مشخصی
در قانون ندارد و
مشکلات زیادی
برای اقتصاد کشور
به وجود آورده
است



یا امید به کار را از دست می‌دهند. اینها نگران‌کننده است. پرتنگ‌ترین این موارد فساد است. تقریباً کمتر کسی به سود معقول حاصل کار می‌اندیشد. جوان‌ها فقط کار مالی و تجارت‌گذرا می‌خواهند و تولید را خردمالی می‌دانند. خیلی از شرکت‌های تولیدی، افراد برتر فنی ندارند و هیئت مدیره‌های دکترای نامرتبط دارند. این‌ها گیرا اساسی است؛ اینها چیزهایی است که ما حتی نسبت به ۵۰،۴۰ سال قبل خود داریم از دست می‌دهیم. عملکرد بخش خصوصی هم در چنین فضایی خوب نبوده است. عملکرد بخش خصوصی را در بانکداری ببینید. کجایش قابل دفاع است؟ اینجا که دیگر تقصیر خصوصی سازی نیست. معتقدم وزیر تا حدودی درست می‌گفته است که اینها سود نبوده که توزیع می‌کرده‌اند بلکه رانت بوده. آنجا هم وجود بهروری معلوم نیست. اگر دلار ۱۰۰۰ تومانی حفظ می‌شد ما در خیلی از حوزه‌ها، واردکننده پتروشیمی می‌شدیم. کمتر از این شرکت‌ها، نوآوری و ابتکار جدی و خلاقیت مشاهده می‌کنیم. حالا به این شرکت‌های دانش‌بنیان باید دل ببندیم که ۲۵۰۰ مورد آنها از جوانان تشکیل شده و امیدوارم طلاهدار رشد و نوآوری باشند.

نحوه نظارت بر درآمد بنگاه‌های خصولتی چگونه انجام می‌شود؟

عبده تبریزی: نحوه نظارت بر عملکرد داین بنگاه‌ها بسیار ضعیف است. صندوق‌های بازنشستگی که اصلاً مقام ناظر ندارند. اگر صندوق‌های بازنشستگی فقط مجبور بودند هر سه ماه یکبار گزارش بدهند، الان حتماً وضع و عملکرد آنها بهتر بود. آن موقع نمی‌فتمند آدم‌های غیر حرفه‌ای را رئیس صندوق کنند. در شبلی صندوق‌های بازنشستگی هر روز باید گزارش بدهند. دوستان مجلس شجاعت داشتند که طرح تصویب کردند که از خیریه‌ها گرفته تا صندوق‌های بازنشستگی و نهادهای نظامی و زیر نظر رهبری و هر کس پول عمومی دارد صورت‌های مالی خود را گزارش بدهند. تاکنون ما یک گزارش هم نداشته‌ایم. حتی خیریه‌ها هم این گزارش‌ها را منتشر نکردند. تا این گزارش‌ها نیاید نمی‌دانیم آن مجموعه حمایت از سرطان یا حمایت از زنان خادم‌اند یا نه. نمی‌دانیم فلان مجموعه کمک می‌کند یا زیرآبی می‌رود. زمان شروع کار دولت یازدهم به وزیر مربوطه پیشنهاد شد که مقام ناظر برای صندوق‌های بازنشستگی ایجاد شود تا برای نظارت فشار بیاورند. کسی که خودش مقام اجرایی است کار نظارتی هم می‌کند. مثل اینکه بانک مرکزی نباشد و بانک ملی یا بانک اقتصاد نظارت هم بکند. بحث وجوه عمومی (public funds) است. به محض اینکه مردم عادی مخاطب قرار می‌گیرند و به آنان بیمه‌نامه، سهام و واحد صندوق بازنشستگی می‌فروشند، مقام ناظر باید گزارش عملکرد بخواهد و نظارت کند.

خوشپور: باید سیستم اقتصادی، هم اقتصاد دولتی و هم اقتصاد خصوصی شفاف باشد. بخش خصوصی هم بری از هر گناهی نیست. اگر مشکلات اقتصاد دولتی ساختاری است، این مشکلات ساختاری به‌صورت رانت و در چرخه غیرشفاف وارد بخش خصوصی هم می‌شود. همین ساختار غیرشفاف باعث به وجود آمدن و تولد بنگاه‌های خصولتی می‌شود. به‌رحال این ظرفیت در قانون وجود دارد که چنین فرصتی در اختیار بنگاه‌های خصولتی قرار می‌گیرد. در همه‌جای دنیا هر جا که وجوه عمومی وجود دارد، حتماً ناظر هم وجود دارد ولی در ساختار غیرشفاف ما و در نبود نظارت و خلأ قانونی، فساد به وجود می‌آید. همه اینها زمینه رانت را در اقتصاد فراهم می‌کند. قبل از خصوصی سازی و ادامه این روند، باید به این موارد پرداخت. من معتقدم به‌طور بالقوه بخش خصوصی می‌تواند خطا کند. اگر قانون و کنترل قانونی باشد فساد کردن سخت است و اصلاً فرد فرصت فساد پیدا نمی‌کند.

فلاح‌دوست: در ادبیات خصوصی سازی کشور مفاهیم عجیبی ابداع شده است. خصولتی، شبه‌دولتی، شبه خصوصی، نهادهای عمومی، بخش خصوصی واقعی و مفاهیمی از این دست که در اسناد بالادستی تعریف و جایگاهی ندارند. ضمن آنکه نهادهایی که تحت این مفاهیم در کنار هم قرار می‌گیرند با هم تفاوت ساختاری و

معنایی دارند. باید این تفاوت‌ها در نوع نظارت مشخص شود. مثلاً بنگاه‌های متعلق به آستان قدس یا شهرداری‌ها و یا با بنیادهای تعاون تحت نظارت نهادهای نظامی و انتظامی تفاوت دارند. مقام ناظر باید این تفاوت ساختاری را در نظر بگیرد. نظارت بر نهادهایی که زیر نظر مقام معظم رهبری هستند با مؤسسات و نهادهای عمومی کشور مثل کتابخانه ملی ایران و یا شرکت‌های جهاد نصر، استقلال و توسعه که زیر مجموعه وزارت جهاد کشاورزی هستند، متفاوت است. باید جنس این نهادها مشخص شود. باید نهادهای تحت نظارت مقام معظم رهبری از دیگر مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی که فهرست دارند و در قانون مشخص شده‌اند تمیز داده شوند و نهاد ناظر مشخص شود. قضاوت یک‌شکل ممکن نیست.

آقای دکتر شما با این تقسیم‌بندی موافقت می‌کنید؟

عبده تبریزی: ویژگی همه این بنگاه‌ها و نهادها این است که

همه public funds هستند. ایشان به مقام نظارتی متفاوت معتقدند؛ چه نهاد نظارتی متعدد باشد چه واحد، در اصل مسئله که نظارت است تفاوتی نمی‌کند. در بعضی از کشورها، بازار بورس، سرمایه و بیمه یک نهاد ناظر مالی داشتند و در بعضی جاها چندتا وقتی صحبت از وجوه عمومی است باید ناظر باشد. کما اینکه وقتی شما یک ساندویچ‌فروشی دارید و به عامه مردم خدمات ارائه می‌دهید باید نظارت وزارت بهداشت را بپذیرید؛ ولی در خانه کسی با نوع ساندویچ ما کاری ندارد. هر جایی صحبت از public funds باشد، وجود ناظر الزامی است.

فلاح‌دوست: منظور من این است که شرکت‌های جهاد نصر، جهاد توسعه و جهاد استقلال public funds نیستند. بنیاد تعاون سپاه، یا تعاون ارتش خاص نظامیان است و عموم مردم را دربر نمی‌گیرد و این موارد با شهرداری‌ها و صندوق‌های بازنشستگی تفاوت‌های فراوانی دارند و در یک قالب جمع‌پذیر نیستند که حکم واحد بگیرند.

عبده تبریزی: شما به تعاریف قانونی اشاره می‌کنید. اینها صندوق بازنشستگی هستند و public هستند. حتی صندوق‌های مکمل بازنشستگی مثل صندوق ذخیره فرهنگیان هم public است و نیاز به نظارت دارد.

آقای خانی، راهکار بهبود وضعیت را در چه می‌بینید؟

خانی: فکر می‌کنم ما با نهادهای فعال حاکمیت که فعالیت‌های اقتصادی انجام می‌دهند تکلیف خود را مشخص نکرده‌ایم. قانون اساسی، اقتصاد را در سه حوزه دولتی، خصوصی و تعاونی به رسمیت شناخته اما در این میان، نهادهای دیگری اتفاق افتاده که جایی در قوانین بالادستی ندارد. دائماً در سال‌های بعد از انقلاب به فکر ایجاد نهادهای بوده‌ایم. باید به قانون اساسی برگردیم. اگر توانستیم تشخیص دهیم که بنگاهی خصوصی است یا آن به‌صورت بخش خصوصی برخورد شود؛ و می‌تواند از دولت اموالی را بخرد. اگر تشخیص دادیم که آن شرکت دولتی است یا به‌ظاهر خصوصی است اما با مدیریت دولت اداره می‌شود و همه مشکلات دولتی را دارد یا از قدرت حاکمیت استفاده می‌کند، باید با ساختار دولتی و قوانین دولت اداره شود. معنا ندارد یک نهاد دولتی سهم دولت را بخرد. این نوع واگذاری ناپسند است. ما وقتی خصوصی سازی انجام دادیم در برابر نهادهای قدرتمند اقتصادی تکلیف را مشخص نکردیم. ویژگی خصوصی سازی ما این بود که به‌جای بهروری و کارایی، منتظر درآمدزایی بودیم. بیش از ۹۰ درصد واگذاری‌ها با قیمت‌گذاری به روش ارزش خالص دارایی که بالاترین قیمت بود، ارزش‌گذاری شده‌اند. وقتی درآمد هدف اصلی باشد، نهاد قدرتمند پولدار در صف اول خرید قرار می‌گیرد. اگر بار دیگر به سال ۸۴ و ۸۵ برگردیم و دوباره با این شرایط خصوصی سازی انجام دهیم، نتیجه همین خواهد بود. ما باید سازوکار خود را در مواجهه با نهادهای شبه‌دولتی اصلاح کنیم. باید از گذشته تجربه بیاموزیم و نهادهای نظارتی مالی را تعریف و تقویت کنیم. ■

فلاح‌دوست:

آزادسازی و مقررات‌زدایی از جمله پیش‌نیازهای اساسی خصوصی سازی است که باید قبل از انجام خصوصی سازی فراهم می‌شد. لازم بود قبل از شروع به خصوصی سازی و واگذاری، اقتصاد دولتی برای مواجهه با شرایط جدید آماده می‌شد، ولی این اتفاق صورت نگرفت و در عمل توجهی به جلب مشارکت بخش خصوصی در واگذاری‌ها نشد